

کتاب مقدس را درست درک کنیم

آرمان رشدی

نگاهی به علم تفسیر کتاب مقدس

درک درست کتاب مقدس یکی از مسائل مهم در زندگی روحانی هر ایماندار می‌باشد. رشد روحانی ما بستگی تام به درک کلام خدا دارد. از این رو ضروری است که برای درک این گنجینه عظیم حقایق روحانی و مکاشفه الهی، جدیت بیشتری به خرج دهیم و در این راه بکوشیم. از این شماره، که نخستین شماره در سال ۹۶ می‌باشد، یک سلسله مقالات منتشر خواهیم کرد تا خوانندگان را با روش صحیح مطالعه و درک کلام خدا آشنا سازیم، با این امید که مفید واقع شود.

آیا مطمئن هستید که وقتی کتاب مقدس را می‌خوانید، آن را درست درک می‌کنید؟ آیا مقصودی را که نویسندگان کتب کتاب مقدس در زمان نگارش داشتند، به درستی و با دقت درک می‌کنید؟ آیا آنچه که شما از کتاب مقدس درک می‌کنید، واقعاً همان است که مقصود نویسنده بوده است؟ یا شاید عقاید و برداشت‌های خود را بر مفاهیم کتاب مقدس می‌پوشانیم و انعکاس نقطه‌نظرهای خود را بر آن تحمیل می‌کنیم؟ در مقابل تمام این سؤالات، سؤال دیگری پیش می‌آید: چه بکنیم تا کتاب مقدس را درست بفهمیم؟ چه روشی به کار ببریم تا پیام‌هایی را که چند هزار سال پیش در شرایط خاص، برای موقعیت‌های خاص و با زبان و فرهنگی خاص بیان شده، امروز نیز همانگونه بفهمیم که خوانندگان آن روزگار می‌فهمیدند؟

مجموعه روش‌هایی که برای درک صحیح کتاب مقدس به کار می‌رود، علم تفسیر خواننده می‌شود. اما به محض اینکه سخن از این اصطلاح فنی به میان می‌آید، بسیاری با بی‌حوصلگی مسأله را به فراموشی می‌سپارند و یا تصور می‌کنند که این رشته آنقدر پیچیده و غیر قابل دسترس است که هرگز نخواهند توانست به آن دست یابند. ایشان گمان می‌کنند که آنچه که علم تفسیر خواننده می‌شود، فقط در توان دانشمندان علوم الهی است و خوانندگان عادی کتاب مقدس و ایمانداران غیر متخصص را به آن دسترس نیست. بعضی نیز تصور می‌کنند که متخصصین و مفسرین کتاب مقدس آنچه را که روشن و واضح است، پیچیده و بغرنج می‌سازند و به قول معروف آب را گل آلود می‌کنند. ایمانداران و مسیحیان عادی گاه می‌گویند که کتاب مقدس، کتابی مبهم و غیر قابل درک نیست و با اندکی شعور و درک متعارف می‌توان آن را به راحتی فهمید.

آیا آنچه که شما از کتاب مقدس درک می‌کنید، واقعاً همان است که مقصود نویسنده بوده است؟

چه روشی به کار ببریم تا پیام‌های نویسندگان کتاب مقدس را امروز نیز همانگونه بفهمیم که خوانندگان آن روزگار می‌فهمیدند؟

اگر هدف تفسیر دستیابی به معنی روشن متن است، آیا فقط خواندن کتاب مقدس کافی نیست؟ چرا؟

در این طرز تلقی‌ها و اعتراض‌ها حقایق بسیاری نهفته است. همه ما می‌پذیریم که ما مسیحیان باید بیاموزیم که کتاب مقدس را بخوانیم، به آن ایمان داشته باشیم و از آن اطاعت کنیم. به خصوص می‌پذیریم که کتاب مقدس، اگر به درستی خوانده و مطالعه شود، نباید کتابی مبهم باشد. در واقع اعتقاد ما بر این است که جدی‌ترین مشکلی که مردم با کتاب مقدس دارند، عدم درک آن نیست، بلکه برعکس مشکل این است که ایشان خیلی چیزها را خیلی خوب درک می‌کنند. مثلاً در مورد این آیه: «هر کاری را بدون شکایت و مهمه انجام دهید» (فیلیپیان ۲: ۱۴)، مشکلی در درک آن وجود ندارد، بلکه مشکل در انجام دادن آن است.

البته واعظین و معلمین و یا خوانندگان کتاب مقدس، گاه بجای توجه به معنی روشن و واضح متن، می‌کوشند معانی جدید و بدیعی از آیات کتاب مقدس استخراج کنند؛ به عبارت دیگر می‌کوشند بجای استخراج و توجه به معنی روشن کلام، تفسیری بدیع و منحصر به فرد بدست آورند. پس باید این نکته را به روشنی تکرار کرد که هدف تفسیر خوب این نیست که معنی و تعبیری را بیابیم که هیچ کس دیگر نتوانسته پیدا کند. به عبارت دیگر، هدف تفسیر خوب و صحیح، انگشت‌نما شدن و خودنمایی نیست.

کسی که می‌کوشد تفسیری منحصر به فرد ارائه دهد، معمولاً یا در معرض غرور قرار دارد، یا درکی نادرست از مسائل روحانی دارد (اگر چه کتاب مقدس پر از معانی عمیقی است که افراد روحانی می‌توانند با بصیرتی خاص آنها را کشف کنند)، یا در پی منافع نادرستی است (مثلاً می‌خواهد عقیده نادرستی را از متنی اثبات کند که درست برخلاف آن عقیده انحرافی است). تفسیرهای منحصر به فرد معمولاً اشتباه هستند. البته این نکته واقعیت دارد که تفسیر صحیح یک متن از کتاب مقدس اغلب برای کسی که برای اولین بار آن را می‌شنود، منحصر به فرد و استثنایی به نظر می‌رسد. اما به هر حال، انحصاری و استثنایی بودن، هدف علم تفسیر نیست.

تفسیر خوب هدفی دارد و آن، دست یافتن به "معنی روشن و ساده متن" است. مهم‌ترین وسیله‌ای که برای این کار لازم است، شعور یا قوه درکی متعارف است که به وسیله روح القدس تنویر یافته باشد. محک تفسیر خوب این است که متن را روشن سازد. در نتیجه، تفسیر صحیح، فکر را آسوده می‌کند و به دل می‌نشیند.

اما اگر کار تفسیر این است که "معنی روشن و ساده متن" را ارائه دهد، دیگر چه نیازی به تفسیر هست؟ چرا فقط به خواندن متن اکتفا نکنیم؟ آیا معنی روشن و ساده متن را نمی‌توان فقط با خواندن بدست آورد؟ در یک معنا، باید گفت که بلی، می‌توان. اما در معنی درست‌تر، چنین استدلالی، هم ساده‌لوحانه است و هم غیر واقعی، به دو دلیل: یکی به علت ماهیت خواننده، دیگری به علت ماهیت کلام.

به عبارت ساده‌تر، اولاً مسائل و نکاتی در ماهیت و وجود خواننده امروزی هست که سبب می‌شود که خواننده نتواند اطمینان داشته باشد که فقط با خواندن متن، قادر خواهد بود معنی روشن و درست متن را درک کند. ثانیاً مسائل و نکاتی در ماهیت خود کتاب مقدس هست که موجب می‌شود خواننده نتواند به معنی دقیق و درست آن به راحتی دست یابد. در شماره بعدی به بحث درباره این مورد خواهیم پرداخت.

کتاب مقدس را درست درک کنیم / ۲

در شماره پیشین دیدیم که هدف تفسیر کتاب مقدس، دستیابی به "معنی روشن و ساده متن" می‌باشد. گفتیم که هر خواننده‌ای می‌تواند به این معنی دست یابد. اما بر سر راه او دو مشکل قرار دارد: مشکل اول، خود خواننده است و مشکل دوم، مسائل و نکاتی است که در کتاب مقدس وجود دارد. این هر دو موجب می‌شود که خواننده نتواند با قطع و یقین بداند که درک و تفسیرش از کلام درست است.

اکنون هر یک از این دو مشکل را دقیق‌تر بررسی خواهیم کرد. نخست به مسائل مربوط به خواننده خواهیم پرداخت.

ما چه خواهیم و چه نخواهیم، باید بپذیریم که همه کسانی که کتاب مقدس را می‌خوانند، آن را تفسیر نیز می‌کنند. به عبارت دیگر، بسیاری از ما به هنگام خواندن متن، تصور می‌کنیم که آنچه را می‌خوانیم، درک نیز می‌کنیم. در ضمن، تمایل داریم تصور کنیم که "آنچه ما درک کرده‌ایم" دقیقاً همان چیزی است که "مقصود" روح القدس و نویسنده متن بوده است. بهر حال، ما همواره به هنگام خواندن کتاب مقدس، تمام خصوصیات و جنبه‌های وجود خود را به همراه می‌آوریم و به متن می‌پوشانیم، یعنی تجربیات و فرهنگ و قوه درک خود را. این باعث می‌شود که ما کلمات و مفاهیم کتاب مقدس را به گونه‌ای خاص (خودمان) درک کنیم. همین امر، موجب می‌شود که گاه از کتاب مقدس، اندیشه‌ها و مطالبی عجیب و غریب استنباط کنیم.

به عنوان مثال، وقتی کلمه "صلیب" را می‌شنویم، در اثر قرن‌ها فرهنگ و هنر مسیحی، ناخودآگاه به یاد علامت صلیب می‌افتیم، در حالیکه صلیب خداوند عیسی به احتمال قوی به شکل حرف "تی" لاتین (T)

بوده است. یا وقتی دربارهٔ پرستش کلیسای مطلبی می‌خوانیم، به یاد عمارت بزرگ کلیسا می‌افتیم که در آن حضار روی نیمکت‌ها به صورت ردیف‌های پشت سر هم نشسته‌اند. وقتی پولس می‌گوید:

«آنانی که از آن مسیح می‌باشند، جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند» (غلاطیان ۵: ۲۴)، ممکن است بعضی تصور کنند که منظور پولس از "جسم" همان بدن است و پولس راجع به "خواسته‌های بدن" سخن می‌گوید. اما کلمهٔ "جسم" در قاموس پولس به‌ندرت به بدن اشاره می‌کند (خصوصاً در این آیه که ذکر شد)، این واژه به یک بیماری روحانی اشاره دارد که گاه "طبیعت گناه‌آلود" نیز نامیده می‌شود. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که خواننده بدون اینکه بخواهد، به هنگام مطالعه تفسیر نیز می‌کند و بدبختانه اغلب اشتباه تفسیر می‌کند.

ما تمایل داریم تصور کنیم که "آنچه ما از کتاب مقدس درک کرده‌ایم" دقیقاً همان چیزی است که "مقصود" روح القدس و نویسنده متن بوده است.

ما همواره به هنگام خواندن کتاب مقدس، تجربیات و فرهنگ و قوهٔ درک خود را به همراه می‌آوریم و به متن می‌پوشانیم.

همین امر، موجب می‌شود که گاه از کتاب مقدس، اندیشه‌ها و مطالبی عجیب و غریب استنباط کنیم.

در مقابل این "تفسیر بد"، "تفسیر خوب" قرار دارد که باید قواعد آن را آموخت. در اینجا تذکر این نکته لازم است که همهٔ ما که کتاب مقدس را به صورت ترجمه می‌خوانیم (و نه به زبان اصلی)، در واقع با نوعی تفسیر سر و کار داریم، زیرا ترجمه به‌خودی خود و ضرورتاً نوعی تفسیر است. کتاب مقدسی که می‌خوانید، که نقطهٔ آغاز کار شماست، به هر زبانی که باشد، در حقیقت محصول تحقیقات و بررسی‌های بسیار است. مترجمین دائماً مجبورند در زمینه معانی واژه‌ها دست به انتخاب بزنند و انتخاب آنان بر درک شما از کتاب مقدس تأثیر می‌گذارد.

بنابراین، مترجمین خوب مسأله تفاوت زبان‌ها را در نظر می‌گیرند، اما این کار ساده‌ای نیست. مثلاً در غلاطیان ۵: ۲۴ آیا مترجمین باید کلمه جسم را به همین صورت ترجمه کنند (کاری که در ترجمهٔ قدیمی فارسی انجام شده (زیرا این کلمه‌ای است که پولس بکار برده، و درک معنی آن را به عهده خواننده بگذارند تا آن را از کتب تفسیر پیدا کند؟ یا باید به خواننده "کمک" کنند و این کلمه را "طبیعت گناه‌آلود" یا "طبیعت نفسانی" (مانند ترجمه "مژده برای عصر جدید") ترجمه کنند، زیرا پولس واقعاً منظورش همین بود؟ دربارهٔ این موضوع، در مباحث بعدی سخن خواهیم گفت. فعلاً کافی است بدانیم که مسألهٔ ترجمه به خودی خود، ما را درگیر کار تفسیر کرده است.

با توجه به اطراف خود نیز می‌توانیم به نیاز به تفسیر پی ببریم. به‌عنوان مثال، با نگاهی ساده به کلیساهای معاصر، به روشنی درک خواهیم کرد که تمامی "معانی روشن و ساده" متن کتاب مقدس، برای همه به یک اندازه روشن و واضح نیست. جالب است که آنانی که با استناد به اول قرن‌های ۱۴-۳۴-۳۵ تعلیم می‌دهند که زنان باید در کلیسا ساکت بمانند، اعتقادی به تکلم به زبان‌ها و نبوت برای امروز ندارند، در حالیکه اینها درست در همان متنی آمده که سکوت زنان را عنوان کرده است. همچنین آنانی که براساس اول قرن‌های ۱۱-۲-۱۶ تأکید می‌کنند که زنان نیز می‌توانند مانند مردها دعا و نبوت کنند، اغلب نفی می‌کنند که زنان باید با سر پوشیده دعا و نبوت کنند (در حالیکه این امر در همان متن تعلیم داده شده است).

به نظر عده‌ای، کتاب مقدس "به روشنی تعلیم می‌دهد" که تعمید آب باید با فرو رفتن در آب صورت گیرد؛ عده‌ای دیگر نیز اعتقاد دارند که تعمید اطفال را می‌توان از کتاب مقدس اثبات کرد. همچنین تعلیم "امنیت ابدی نجات یافتگان" و تعلیم مربوط به احتمال "از دست دادن نجات" هر دو در کلیسا موعظه می‌شود، اما هیچگاه نه به وسیله همان شخص! اما پیروان هر دو عقیده ادعا می‌کنند که عقیده‌شان در کتاب مقدس "به روشنی" تعلیم داده شده است.

حتی در میان مسیحیانی که از نظر الهیاتی اعتقادات درستی دارند، گاه عقاید عجیبی شیوع پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال، عقیده‌ای که میان پروتستان‌های آمریکا، خصوصاً کریزما تیک‌ها، به‌شدت شایع شده، اعتقاد به ثروت و تندرستی است. به عقیده اینان، انجیل تعلیم می‌دهد که اراده خدا برای ایمانداران، موفقیت در امور مالی و مادی است! یکی از طرفداران این نوع "انجیل"، در آغاز کتاب خود می‌گوید که تصور ما از کلام خدا مهم نیست؛ مهم آن است که کلام واقعاً چه می‌گوید. به عبارت دیگر، او در پی رسیدن به "معنی روشن و ساده" کلام است.

ما وقتی پی می‌بریم که شخصی "معنی روشن" سوم یوحنا ۲ را کامیابی و توفیق مالی می‌داند، متعجب می‌شویم. این آیه می‌فرماید: «ای حبیب دعا می‌کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است.» اما این آیه واقعاً هیچ ارتباطی به موفقیت مالی ندارد. از این قبیل سوءتفسیرها بسیار رخ می‌دهد. پس این سؤال پیش می‌آید که آیا اینگونه افراد واقعاً به دنبال "معنی روشن و واضح" هستند یا نه؛ یا شاید منظورشان از معنی روشن و واضح متن، آن چیزی است که خودشان در نظر دارند، تا به این وسیله بتوانند عقاید نادرست خود را به کرسی بنشانند.

با توجه به تمام این تنوع‌ها و اختلافات، چه داخل و چه خارج کلیسا، و با توجه به اختلافاتی که حتی در میان مفسرین و دانشمندان کتاب مقدس وجود دارد که قاعدتاً از قواعد تفسیر باخبرند، جای تعجب نیست که عده‌ای معتقد باشند که اصلاً لازم نیست کتاب مقدس را تفسیر کرد، فقط باید آن را خواند. اما همانطور

که قبلاً گفتیم، این راه حل درستی نیست. در نقطه مقابل "تفسیر بد"، "تفسیر خوب" قرار دارد نه کنار گذاشتن تفسیر؛ تفسیر خوب، تفسیری است مبتنی بر قواعد شعور و قوه درک متعارف.

هدف ما از این سری مقالات صرفاً این نیست که قواعدی بدست دهیم تا خواننده بتواند به "معنی روشن و ساده" دست پیدا کند، تازه آن هم "روشن و ساده" از نقطه نظر ما! هدف ما این است که حساسیت خواننده کتاب مقدس را بالا ببریم تا مشکلات مربوط به علم تفسیر را درک کند، علل وجود نظرات مختلف را بداند، بتواند با شعور متعارف در مورد این نظرات قضاوت کند و خصوصاً بتواند تفسیرهای "خوب" و "نه چندان خوب" را از یکدیگر تشخیص دهد و نیز علل "خوب بودن" و "خوب نبودن" آنها را بداند.

در شماره بعدی، ضمن اشاره به مقوله "ماهیت کتاب مقدس"، به مسائلی که خود کتاب مقدس در امر تفسیر پیش می آورد، توجه خواهیم کرد

کتاب مقدس را درست درک کنیم / ۳
نگاهی به علم تفسیر کتاب مقدس
(قسمت سوم: ماهیت کتاب مقدس)

در دو شماره گذشته، گفتیم که درک درست کتاب مقدس مستلزم مطالعه و کسب مهارت‌هایی است و با خواندن عادی میسر نیست. گفتیم که برای درک معنی "روشن و ساده" متن کتاب مقدس باید به دو مشکل توجه داشت. مشکل نخست، در خود خواننده کتاب مقدس نهفته است؛ خواننده به هنگام مطالعه کتاب مقدس، تجربیات و فرهنگ و قوه درک خود را به همراه می آورد و به متن می‌پوشاند؛ به همین جهت، گاه معانی غریبی از کلام خدا استنباط می‌کنیم. در این شماره، به مشکل دوم می‌پردازیم، یعنی به مشکلاتی که ناشی از ماهیت کتاب مقدس می‌باشد.

ماهیت کتاب مقدس، یعنی اموری که مربوط به وجود خود کتاب مقدس می‌شود، مسائلی را بوجود می‌آورد که باعث می‌شود به علم تفسیر نیاز بیابیم. مسأله اینجاست که کتاب مقدس هم دارای جنبه انسانی است و هم جنبه الهی. پروفیسور جرج لاد (Ladd) در این مورد چنین گفته است: "کتاب مقدس سخنان خداست که در قالب کلمات انسانی و در طول تاریخ عطا شده است." همین جنبه و ماهیت دوگانه کتاب مقدس است که نیاز به علم تفسیر را ضروری می‌گرداند.

کتاب مقدس از آنجا که "کلام خداست"، اعتباری ابدی دارد و به همین جهت، با همه انسان‌ها، از هر سن و فرهنگی سخن می‌گوید؛ انسان باید به آن گوش فرا دهد و از آن اطاعت کند. اما از آنجا که خدا مقدر فرمود که کلامش را در "قالب کلمات انسان" و "در طول تاریخ" عطا کند، لذا هر کتاب در کتاب مقدس دارای "ویژگی تاریخی" می‌گردد؛ یعنی اینکه هر کتاب تابع زبان، زمان، و فرهنگی است که در اصل در آن نوشته شده است. "تنشی" که میان این "اعتبار ابدی" و "ویژگی تاریخی" وجود دارد، علم تفسیر کتاب مقدس را ایجاب می‌کند. بعضی‌ها معتقدند که کتاب مقدس کتابی است صرفاً انسانی و حاوی سخنان انسان‌ها در طول تاریخ می‌باشد. برای این افراد، تفسیر کتاب مقدس فقط محدود به جنبه تاریخی آن می‌شود. آنچه که برای این قبیل افراد جالب است، عقاید مذهبی یهودیان، عیسی و کلیسای اولیه است. آنان در پی این هستند که کشف کنند خود نویسندگان کتاب مقدس از این نوشته‌ها چه استنباطی داشته‌اند، درباره خدا چه می‌اندیشیده‌اند، و خدا را چگونه درک می‌کرده‌اند. کتاب مقدس کلام خداست.

این کلام فقط حاوی سخنان خدا خطاب به انسان نیست.

این کلام در چارچوب زبان و فرهنگ و در قالب وقایع و رویدادهای تاریخی عطا شده است. خدا برای انتقال کلامش و نوشته شدن آن، از سبک‌های ادبی مختلف استفاده کرده است. برای درک درست و دقیق کتاب مقدس، باید دو کار را حتماً انجام داد: نخست باید دید این کلام برای مردم روزگار نگارش چه مفهوم و پیامی داشته؛ دوم، همان کلام، امروز برای ما چه پیامی دارد. این علمی است که باید آموخت.

اما از سوی دیگر، کسانی هستند که فقط به اعتبار ابدی کتاب مقدس توجه دارند. به نظر ایشان چونکه کتاب مقدس کلام خداست، باید مجموعه‌ای باشد از قضایای الهی که باید به آنها ایمان داشت و احکامی که باید از آنها اطاعت کرد. البته این دسته از افراد، بین این قضایا و احکام دست به انتخاب می‌زنند، مثلاً مسیحیانی هستند که بر اساس تثنیه ۲۲:۵ (متاع یا لباس مرد بر زن نباشد) معتقدند که زن نباید شلوار بپوشد! اما همین افراد، برخی دیگر از احکام همین باب را اطاعت نمی‌کنند که نمونه‌هایی از آن، عبارتند از آیه ۸ (چون خانه نو بنا کنی، بر پشت‌بام خود دیواری بساز مبادا کسی از آن بیفتد)، یا آیه ۹ (در تاختان خود دو قسم تخم مکار)، یا آیه ۱۲ (بر چهار گوشه رخت خود رشته‌ها بساز).

اما واقعیت اینست که کتاب مقدس، مجموعه‌ای از قضایای اعتقادی یا احکام عبادی و اخلاقی نیست؛ کتاب مقدس مجموعه دستورات و سخنان خدا خطاب به انسان نیست. اگر چنین بود، بسیاری از مسائل آسان می‌شد. گرچه چنین قضایا و احکامی به نوعی در کتاب مقدس وجود دارد، اما خوشبختانه خدا مقدر نفرمود که با این روش با انسان سخن بگوید. او مقدر کرد که حقایق ابدی خود را در موقعیت‌های خاص و رویدادهای تاریخ بشر به انسان آشکار سازد. این امر، باعث امیدواری انسان است. درست به خاطر اینکه خدا بر آن شد که در چارچوب تاریخ واقعی بشر با او تکلم کند، می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که این کلمات همواره در تاریخ "واقعی" ما نیز با ما تکلم خواهد کرد، همانگونه که در تمام طول تاریخ کلیسا کرده است. این واقعیت که کتاب مقدس دارای جنبه‌ای انسانی است، باعث دلگرمی است؛ اما در ضمن، مشکلی نیز ایجاد می‌کند که علم تفسیر را ضروری می‌سازد. در این زمینه باید به دو نکته توجه داشته باشیم:

کتاب مقدس خطاب به افراد واقعی، در اوضاع و شرایط متفاوت و در طول ۱۵۰۰ سال نوشته شده؛ لذا به زبان قابل فهم آنان و در چارچوب فرهنگ آن روزگار نگاشته شده است. به عبارت بهتر، کلامی که خدا امروز به ما می‌فرماید، در وهله اول، کلام خدا برای "آنها" بوده است. اگر قرار بود آنها این کلام را درک کنند، می‌بایست در قالب رویدادها و زبانی باشد که برای "آنها" قابل درک باشد. حال، مشکل این است که ما امروزه از آن روزگار و از طرز فکر آنان بسیار فاصله داریم. این دلیل مهمی است برای فراگیری علم تفسیر. اگر قرار است حکم خدا در مورد پوشیدن لباس مردانه برای زنان یا برای ساختن دیوار بر پشت بام، امروز برای ما هم صادق باشد، لازم است نخست پی‌بیریم که این حکم برای شنوندگان آن روزگار چه مفهومی داشت و اساساً چرا چنین حکمی به آنان داده شد.

لذا خواننده یا پژوهشگر امروزی باید دو کار انجام دهد: نخست باید درک کند که کلام "به آنان در آن روزگار" چه گفته؛ و دوم، باید بیاموزد که درک کند که همان کلام "امروز به ما" چه می‌گوید. ما در دنباله این سلسله مقالات، در خصوص این دو کار بحث خواهیم نمود. یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به جنبه انسانی کتاب مقدس این است که خدا برای آنکه کلام خود را برای انسان‌ها در هر شرایطی قابل فهم سازد، از کلیه سبک‌های ادبی موجود استفاده کرد. به همین جهت، در کتاب مقدس شاهد سبک‌های ادبی از این قبیل می‌باشیم:

داستانسرای، تاریخ، احکام قضایی، انواع شعرها، امثال، وحی‌های نبوتی، معما، زندگینامه، نامه، وعظ، و مکاشفه.

برای درک پیام کلام خدا "برای مردم روزگار کهن"، باید قواعدی را که خاص هر یک از این سبک‌های ادبی است، آموخت. پیام کلام خدا "امروز برای ما" اغلب بر حسب سبک به کار رفته، فرق می‌کند. به‌عنوان مثال، باید بدانیم یک مزمور که اغلب اوقات خطاب "به خدا" نوشته شده، چگونه تبدیل به کلام خدا خطاب "به ما" می‌گردد؛ باید بدانیم سبک مزامیر چه تفاوتی با سبک احکام قضایی دارد، یعنی احکامی که مخصوص فرهنگ و شرایطی است که دیگر موجود نیست؛ باید بدانیم این احکام قضایی چه تفاوتی دارند با احکام اخلاقی که همیشه معتبرند. نتیجه‌ای که از تمام این بحث می‌گیریم، این است که برای درک درست کتاب مقدس، باید ابتدا دقیقاً درک کنیم که این کلام برای شنوندگان آن زمان چه پیام و مفهومی داشته است. اما اینکه این کار را چگونه می‌توان انجام داد، مسأله‌ای است که در شماره‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت

کتاب مقدس را درست درک کنیم / ۴

نگاهی به علم تفسیر کتاب مقدس

(ماهیت کتاب مقدس)

در شماره گذشته، گفتیم که برای درک درست کتاب مقدس باید توجه داشت که این کتاب در چارچوب زبان و فرهنگ روزگار خود و در قالب رویدادهای تاریخی عطا شده است. خدا برای انتقال کلامش و نوشته شدن آن، از سبک‌های ادبی مختلف استفاده کرده است.

لذا باید به این فرهنگ‌ها و رویدادهای تاریخی توجه داشت و دید که مردم روزگار نگارش هر کتاب از کتاب مقدس، آن را چگونه درک می‌کرده‌اند و آن کتاب دقیقاً چه پیامی برای آنان داشته است. در این شماره به بحث دربارهٔ این مسأله می‌پردازیم که چگونه می‌توان پی برد که هر کتاب از کتاب مقدس چه پیامی برای مردم روزگار خود داشته و آنها آن را چگونه درک می‌کرده‌اند. در علم تفسیر کتاب مقدس، آن بخش از مطالعات و تحقیقات که هدفش دستیابی به معنایی است که هر بخش از کتاب مقدس برای روزگار خود داشته است، تأویل exegesis نامیده می‌شود.

بنابراین، اولین و قطعاً مهم‌ترین کاری که برای تفسیر کتاب مقدس باید انجام داد، تأویل آن است. به عبارت دیگر، تأویل یعنی مطالعه دقیق و منظم کتاب مقدس به منظور کشف معنای اولیه متن، آنطور که مقصود نویسنده بوده است. این کار اساساً یک کار تاریخی است. کسی که کتاب مقدس را تأویل می‌کند، در واقع می‌کوشد کلام خدا را آنطور درک کند که خوانندگان در روزگار نگارش، آن را درک می‌کرده‌اند، یعنی می‌کوشد کشف کند که "مقصود اولیه نوشته‌های کتاب مقدس" چه بوده است. انجام چنین کاری، اغلب نیاز به تخصص دارد، یعنی تخصص در زبان‌های اولیه کتاب مقدس و شرایطی که در آنها این کتب نوشته شدند. با اینحال، لازم نیست که شخص متخصص باشد تا بتواند تأویل خوبی انجام دهد.

در حقیقت، هرکس می‌تواند یک تأویل کننده باشد. مسأله مهم فقط این است که چنین شخصی آیا درست تأویل می‌کند یا نه. برای تأویل درست، یعنی درک معنی متن کتاب مقدس آنگونه که منظور نویسنده بوده و آنگونه که خوانندگان آن روزگار درک می‌کرده‌اند، باید بسیار دقیق عمل کرد. باید مراقب باشیم مبدا استنباط و برداشت خودمان را به‌عنوان معنای اولیه آیه، بر آن بیوشانیم و برداشت خودمان را از آیه به دیگران تعلیم دهیم. بسیاری از مردم تفسیرهایی از آیات کلام خدا بدست می‌دهند که با مقصود نویسنده الهام‌یافته آن از زمین تا آسمان تفاوت دارد.

مثلاً بعضی از مسیحیان با مطالعه اول قرن‌تین ۱:۲۱ از ترجمه قدیمی که می‌فرماید: «خدا بدین رضا داد که به وسیله جهالت موعظه ایمانداران را نجات بخشد»، تصور می‌کنند که "موعظه کردن" کاری است جاهلانه و احمقانه. در حالیکه با مطالعه ترجمه‌های جدید، مشاهده می‌شود که مقصود پولس از "موعظه"، پیام نجات از طریق صلیب است که برای یهود و یونانی "جهالت" و احمقانه به نظر می‌رسد. یا مثلاً ممکن است کسی با خواندن دوم قرن‌تین ۵:۱۶ از ترجمه قدیمی که می‌فرماید:

«... بلکه هرگاه مسیح را هم به حسب جسم شناخته بودیم، الآن دیگر او را نمی‌شناسیم»، تصور می‌کنند که پولس به دوره زندگی بشری مسیح اشاره می‌کند و می‌خواهد بگوید که نباید به این دوره از زندگی مسیح توجه بکنیم. در حالیکه مقصود پولس این است که نباید مسیح را براساس معیارهای انسانی مورد قضاوت قرار دهیم.

• تأویل یعنی مطالعه دقیق و منظم کتاب مقدس به منظور کشف معنای اولیه متن، آنطور که مقصود نویسنده بوده است.

• برای تأویل درست باید مراقب باشیم مبدا استنباط و برداشت خودمان را به‌عنوان معنای اولیه آیه، بر آن بیوشانیم و برداشت خودمان را از آیه به دیگران تعلیم دهیم.

• "کلید" تأویل درست و درک صحیح کتاب مقدس، اولاً مطالعه دقیق آن و ثانیاً طرح سؤالات درست و بجا در خصوص آیات مورد مطالعه می‌باشد.

• این سؤالات در خصوص چارچوب و پیشینه تاریخی و فرهنگی متن و علل و موجبات نوشته شدن کتاب و بالاخره مقصود آیات و پاراگراف‌های متن می‌باشد.

پس چگونه می‌توان به مقصود اصلی نویسنده الهام‌یافته و معنای اولیه آیه پی برد؟ یا در اصطلاح علمی، چگونه می‌توان آیات را به درستی تأویل کرد؟ تأویل درست متن کتاب مقدس در نهایت و در بالاترین درجه آن نیازمند دانستن زبان‌های اصلی کتاب مقدس (عبری، آرامی و یونانی)، آگاهی از فرهنگ و تاریخ و ادبیات اقوام سامی، مصری و یونانی، و انتخاب بهترین و قدیمی‌ترین نسخه دستنویس می‌باشد. اما واضح است که همه خوانندگان کتاب مقدس قادر به رسیدن به چنین درجه علمی نمی‌باشند.

با اینحال، بدون تسلط بر این علوم نیز می‌توان آیات را به درستی تأویل کرد. "کلید" تأویل درست و درک صحیح کتاب مقدس، اولاً مطالعه دقیق آن و ثانیاً طرح سؤالات درست و بجا در خصوص آیات مورد مطالعه می‌باشد. در مورد اول، باید گفت که تجربه نشان داده که اکثریت افراد نمی‌دانند چگونه باید کتاب مقدس را بخوانند. در مورد دوم، خواننده بعد از مطالعه دقیق متن، باید سؤالاتی در خصوص چارچوب و پیشینه تاریخی و فرهنگی متن و علل و موجبات نوشته شدن کتاب و بالاخره مقصود آیات و پاراگراف‌های متن طرح کند. اکنون به شرح هر یک از این سؤالات می‌پردازیم.

سؤالات مربوط به چارچوب تاریخی

باید اول از خود پرسید: این کتاب در چه دوره‌ای نوشته شده؟ در چه شهری و سرزمینی نوشته شده؟ اوضاع سیاسی آن زمان در آن محل چگونه بوده؟ فرهنگ مردم آن سرزمین در آن زمان چگونه بوده؟

به عنوان مثال، بسیار مهم است که بدانیم اشعیا در چه دوره‌ای از تاریخ اسرائیل الهامات خود را به رشته تحریر در آورده؛ یا مثلاً هوشع یا حَجّی در چه دوره‌ای الهامات خود را نوشته‌اند و اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره به چه صورتی بوده است؛ یا مثلاً در دوره‌ای که یحیی خدمت خود را شروع کرد، چرا یهودیان آنقدر منتظر ظهور مسیحا بودند؛ یک دینار چه ارزشی در زمان مسیح داشت؟ در زمان مسیح، طلاق به چه شکل در آمده بود که مسیح آن را این چنین تقبیح کرد اما پولس آن را در بعضی از شرایط مجاز شمرد؟ برای یافتن پاسخ تمام این سؤالات، بسیار بجاست که به فرهنگ‌های کتاب مقدس مراجعه کرد (Bible Dictionary) در زبان‌های اروپایی، فرهنگ‌های کتاب مقدس متعددی وجود دارد، اما تنها فرهنگ موجود کتاب مقدس به زبان فارسی مربوط به حدود یکصد سال پیش می‌باشد (قاموس جان ناکس)

که اطلاعات آن با توجه به کشفیات جدید دیگر کاملاً معتبر نیست. در حال حاضر، عده‌ای از مترجمین ایرانی دست‌اندرکار ترجمهٔ یک فرهنگ جدید می‌باشند که به امید خدا تا چند سال دیگر، از ثمرهٔ زحماتشان بهره‌مند خواهیم شد.

سؤال مربوط به موجبات نگارش

سؤال دیگری که مهم‌تر از سؤال اول است، مربوط به موقعیتی است که موجب نگارش هر یک از کتب کتاب‌مقدس شد و هدف از نگارش آن کتاب می‌باشد. به‌عنوان مثال، باید دانست که علت نگارش رساله به کولسیان چه بود و پولس چه هدفی از نوشتن آن داشت؛ یا مثلاً چه عاملی باعث شد که لوقا انجیل خود و اعمال رسولان را خطاب به عالیجناب تئوفیلوس بنویسد؟ پاسخ این قبیل از سؤالات را عمدتاً از خود کتاب‌مقدس می‌توان یافت. لذا ضروری است که کتاب‌مقدس را با چشمانی باز و ذهنی آماده مطالعه کرد. در این زمینه، می‌توان از فرهنگ‌های کتاب‌مقدس یا راهنمای مطالعه کتاب‌مقدس نیز استفاده کرد (Bible Handbooks).

سؤالات مربوط به محتوای متن

این قسمت از تأویل را می‌توان بدون کمک هیچ منبعی انجام داد. وقتی کتاب‌مقدس را می‌خوانیم، باید مرتب از خود بپرسیم: "نویسنده دارد چه می‌گوید؟ چرا این مطلب را اینجا می‌گوید؟ ارتباط این قسمت با آیات قبلی چیست؟ ارتباط این قسمت با آیات بعدی چیست؟ مسیر استدلال نویسنده چیست؟ مطالب این باب یا این کتاب چه ارتباطی با هم دارند؟ نویسنده استدلال خود را چگونه پیش می‌برد؟"

متأسفانه بسیاری از خوانندگان کتاب‌مقدس، روزی فقط چند آیه می‌خوانند، گویی می‌خواهند "تبرک" بگیرند. با این روش، هیچوقت نمی‌توان فهمید که یک باب یا یک کتاب کتاب‌مقدس چه می‌گوید و ارتباط مطالب را نمی‌فهمند. به هنگام مطالعه کتاب‌مقدس، بسیار مهم است که یک باب یا چند باب، در یک جلسه و یکجا خوانده شود تا ارتباط مطالب درک شود. در ضمن، لازم است کتاب‌ها به ترتیب خوانده شوند، یعنی اینکه باید عهد جدید را از متی شروع کرد و تا مکاشفه ادامه داد، نه اینکه فقط برخی از کتاب‌ها را که جالب‌تر به نظر می‌رسد، خواند.

برای مطالعه کتاب‌مقدس به این روش، بهتر است از ترجمه‌های جدید استفاده کرد، مانند ترجمهٔ "مژده برای عصر جدید یا انجیل شریف" یا ترجمه تفسیری که در آنها، مطالب هر باب به پاراگراف‌های مختلف تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی به پاراگراف‌ها به خواننده کمک می‌کند تا ارتباط مطلب را بهتر درک کند.

معانی کلمات و اصطلاحات مشکل

و سرانجام، خواننده باید معنی کلمات یا اصطلاحات مشکل را بیابد. مثلاً معنی این کلمات چیست: راقا (متی ۲۲:۵)، سفر یک روز سبت (اعمال ۱:۱۲)، مسافت تیرپرتاب (لوقا ۲۴:۱۳) برحسب جسم (رومیان ۵:۸)، به حساب جسم (دوم قرن تیان ۵:۱۶)، جسم (غلاطیان ۵:۱۶-۱۹)؛ برای درک بهتر مطلب، خواننده باید معانی این اصطلاحات را از کتب فرهنگ کتاب مقدس یا کتب تفسیر بیابد.

کتاب مقدس را درست درک کنیم / ۵

نگاهی به علم تفسیر کتاب مقدس (تعبیر)

در شماره گذشته، به بررسی مسأله تأویل کتاب مقدس پرداختیم. به عبارت ساده‌تر، این مسأله را بررسی کردیم که به هنگام مطالعه کتاب مقدس، باید در وهله اول کشف کنیم که متنی که از کلام می‌خوانیم، برای مردم روزگار خود چه مفهوم و پیامی داشته و آنها این کلام را چگونه درک می‌کرده‌اند. توضیح دادیم که برای کشف این موضوع، باید به چارچوب تاریخی، موجبات و علل نگارش، محتوای متن و معنی کلمات و اصطلاحات مشکل توجه داشته باشیم. در این شماره، به مرحله دوم کار تفسیر می‌پردازیم، یعنی به تعبیر متن.

گفتیم که کار تفسیر کتاب مقدس، دو مرحله مشخص دارد: تأویل و تعبیر. اگر در مرحله تأویل می‌کوشیم معنای اولیه متن کتاب مقدس را کشف کنیم، معنایی که خوانندگان اولیه ادراک می‌کردند، در مرحله تعبیر می‌کوشیم به این مسأله دست یابیم که آن متن امروز برای ما چه پیغامی دارد.

ممکن است کسی بگوید: "ما باید کتاب مقدس را بخوانیم تا بدانیم امروز برای ما چه پیامی دارد. پس چه لزومی دارد که اول تأویل کنیم و بعد تعبیر؟ چه لزومی دارد که کشف کنیم آیاتی که می‌خوانیم، برای مردم آن روزگار چه معنایی داشته، و بعد کشف کنیم که برای مردم روزگار ما چه معنا و پیامی دارد؟ چرا مستقیماً شروع به کشف معنای آن برای خودمان نکنیم؟"

سؤال بسیار جالب و بجایی است. ما کتاب مقدس را می‌خوانیم تا از آن برکت بیابیم، بنا و تشویق شویم، و راهنمایی بگیریم. اما خواندن کتاب مقدس برای گرفتن برکت و درس‌های روحانی و بناکننده، فقط بخشی از مطالعه کتاب مقدس است. بخش دیگر و مهم مطالعه کتاب مقدس، درک درست پیام اولیه آن به مردم روزگار خود می‌باشد. تا زمانی که معنا و پیام درست متنی از کتاب مقدس را برای مردم آن روزگار

به‌درستی درک نکنیم، قادر نخواهیم بود پیام آن را به‌درستی برای زندگی خود درک کنیم و این خطر وجود خواهد داشت که از متن تفسیرها و برداشت‌هایی بکنیم که منظور واقعی آن نبوده است.

تنها وسیله‌ی درست کنترل تفسیر متنی از کتاب مقدس، کشف معنا و مقصود اولیه‌ی آن است. در غیر اینصورت، این خطر هست که هر خواننده، هر معنا و مفهومی را که دلش بخواهد، از متن استخراج کند. در اینصورت، کار تفسیر چنان ذهنی می‌شود که دیگر نمی‌توان گفت تفسیر چه کسی درست است و تفسیر چه کسی درست نیست.

در مقابل چنین ذهنی‌گرایی، با تأکید بر معنا و مقصود اولیه‌ی متن، باید افساری عینی برای کنترل تفسیر بدست دهیم. برای روشن شدن مطلب، چند نمونه از تفسیر ذهنی می‌آوریم: مورمون‌ها براساس اول قرن‌تین ۲۹:۱۵ به نیابت از طرف مردگان خود تعمیم می‌گیرند؛ شاهدان یهوه الوهیت مسیح را رد می‌کنند؛ عده‌ای بر اساس مرقس ۱۸:۱۶ مارگری می‌کنند؛ بسیاری از مبشرین آمریکایی بر اساس سوم یوحنا ۲، پیام رفاه و برکات مادی می‌دهند. تمام اینها ناشی از تفسیر نادرست است. علت درست نبودن تفسیر آنان نیز انجام ندادن تأویل درست است؛ یعنی به این نکته توجه نکرده‌اند که معنای اولیه‌ی متن چه بوده است؛ یعنی از آیات معانی‌ای استنباط کرده‌اند که در آن نبوده است.

هدف ما باید این باشد که کشف کنیم کتاب مقدس برای ما چه معنایی می‌دهد، اما این کار را باید به‌صورت درست انجام دهیم. ما اجازه نداریم هر معنایی را که برایمان خوشایند است، به کتاب مقدس بیوشانیم و بعد بگوییم که این را روح القدس بر ما مکشوف کرده است. روح القدس نمی‌تواند برخلاف خود حرفی بزند. او بوده که کتاب مقدس را الهام فرموده؛ بنابراین، نمی‌تواند امروز به آن معنایی ببخشد که در زمان نگارش مقصودش نبوده است؛ ما باید به کمک روح القدس مقصود اولیه را کشف کنیم و با هدایت او، همان مقصود را به زندگی و موقعیت امروزی خود ارتباط دهیم.

پس می‌بینید که تفسیر کتاب مقدس کار ساده‌ای نیست. به همین علت است که کتاب زیادی در این باره نوشته نشده و آن مقدار هم که نوشته شده، اصول مندرج در آن مورد توافق همه محققین نیست. اما یک اصل را با قطع و یقین می‌توان اعلام داشت و آن هم این است: "آیات کتاب مقدس نمی‌توانند امروز معنایی بدهند که در روزگار نگارش نمی‌داده‌اند".

به‌عبارت دیگر، معنای واقعی و درست کتاب مقدس برای ما، همان است که در آغاز در زمان نگارش بوده است. این نقطه‌ی آغاز است. اما اینکه این کار را چگونه باید انجام داد، مطلبی است که در شماره‌های آتی به آن خواهیم پرداخت.

برای روشن شدن ذهن خوانندگان گرامی، فقط به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنیم. در اول قرنتیان ۳:۱۳-۱۵ چنین آمده: «ولی چگونگی کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا روز داوری آن را ظاهر خواهد ساخت، چون آن روز با آتش همراه خواهد بود و آتش کیفیت کار همه را می‌آزماید و ماهیتش را نشان می‌دهد. اگر آنچه را که آدمی بر روی آن شالوده ساخته است، از آتش سالم بیرون آید، آن شخص پاداش خود را خواهد یافت. اما اگر کارهای دست او سوخته شود، پاداش خود را از دست خواهد داد، ولی خود او نجات خواهد یافت، مانند کسی که از میان شعله‌های آتش گذشته و نجات یافته باشد.»
عده‌ای با خواندن این آیات این تفسیر را ارائه می‌دهند که یک ایماندار حتی اگر مطابق کلام خدا با پاکی و قدوسیت زندگی نکند، باز در روز داوری نجات خواهد یافت، اما «مانند کسی که از میان شعله‌های آتش گذشته باشد.» اما این تفسیر به هیچ وجه درست نیست. اگر آیه‌های قبلی را بخوانیم، می‌بینیم که پولس درباره خدمات یک خادم سخن می‌گوید نه درباره زندگی شخصی و روحانی یک ایماندار.

تفسیر درست این آیات این است که اگر خادمی در کلیسا ایمانداران را با درایت و دانایی رهبری نکند و شالوده درستی بنا نکند، پاداشی نخواهد گرفت، اما خودش "به‌زور" نجات پیدا خواهد کرد. این مقصود و تفسیر درست این آیات است. پس می‌بینید که از این آیات نمی‌توان نتیجه گرفت که زندگی روحانی ایماندار و تقدس او تأثیر در نجات او نخواهد داشت و او به هر ترتیبی که شده به ملکوت ابدی راه خواهد یافت. بالعکس، کلام خدا تعلیم می‌دهد که ایماندار اگر زندگی درستی نداشته باشد، نجات خود را از دست خواهد داد.

پس ملاحظه می‌فرمایید که چقدر مهم است که ما مقصود اولیه کلام خدا را درک کنیم و تعبیر درستی برای امروز خودمان بدست دهیم. در شماره‌های آینده، مطالب بیشتری در خصوص تأویل و تعبیر ارائه خواهیم

کتاب مقدس را درست درک کنیم / ۶

نگاهی به علم تفسیر کتاب مقدس

(هفت اصل اساسی برای تفسیر)

طی پنج شماره گذشته، نکات مختلفی در خصوص روش تفسیر کتاب مقدس ذکر کردیم. در این شماره در نظر داریم این نکات را جمع‌بندی و مرور کنیم تا یک دید کلی در خصوص تفسیر کتاب مقدس داشته باشیم.

تفسیر یعنی چه؟

معمولاً مسیحیان تصور نادرستی از معنای تفسیر کتاب مقدس دارند. در وهله اول، تفسیر کتاب مقدس یعنی پیدا کردن معنی اولیه آیات. ما می‌خواهیم بدانیم که نویسندگان کلام خدا چه مقصودی از نوشته خود داشته‌اند. همچنین می‌خواهیم درک کنیم که خوانندگان اولیه این آیات، در آن زمان، چه چیزی از این نوشته‌ها استنباط می‌کرده‌اند.

نباید تصور کنیم که مطالب نوشته شده در کلام، برای خوانندگان اولیه مبهم بوده است (گرچه شاید تعدادی از پیشگویی‌ها مبهم بوده).

به این ترتیب، ملاحظه می‌فرمایید که تفسیر کتاب مقدس در وهله اول، استخراج معانی جدید، یا تعبیر بدیع، یا کاربردهای گوناگون برای آیات نیست. نخست باید بدانیم خود آیات چه می‌گویند. اینکه این آیات، امروز چه معنا و کاربردی می‌تواند داشته باشد، کار دیگری است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. پس اگر نخستین کار تفسیر این است که معنای روشن و اولیه آیات را بدست دهد، باید کار ساده‌ای باشد. اما باز می‌بینیم که افراد مختلف ممکن است درک متفاوتی از آیات داشته باشند. علت چیست؟

مثلاً اول قرن‌تین ۲۱:۱ در ترجمه قدیمی، چنین آمده: «خدا بدین رضا داد که به وسیله جهالت موعظه ایمانداران را نجات بخشد.» این آیه یعنی چه؟ متأسفانه بعضی تصور می‌کنند که مقصود این است که موعظه کردن، کاری است جاهلانه، اما خدا به وسیله همین کار جاهلانه انسان را نجات می‌بخشد. معنی این آیه اصلاً این نیست. یا وقتی پولس راجع به "لغزش صلیب" سخن می‌گوید، آیا ما امروز منظور او را به دقت درک می‌کنیم؟ نمونه‌ای دیگر: در ارمیا ۱۰:۱ می‌فرماید: «بدان که تو را امروز بر امت‌ها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه بر کنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی.» آیا تفسیر این آیه این است که ما نیز امروز بر امت‌ها و ممالک مبعوث شده‌ایم تا از ریشه برکنیم و منهدم سازیم...؟

سال‌ها پیش شخصی به مزمو ۳:۱۹ (سخن نیست و کلامی نی!) اشاره کرد و گفت که روزی خواهد رسید که دیگر کلام خدا یافت نخواهد شد. یا یک بار شنیدم که کسی بر اساس یوشع ۳:۱ (هر جایی که کف پای شما گذارده شود، به شما داده‌ام)، تعلیم می‌داد که ما نیز امروز هر جا پیمان را بگذاریم، آنجا را از لحاظ روحانی برای خداوند تصرف می‌کنیم و مردم آنجا به خداوند ایمان خواهند آورد. آیا اینها تفسیرهای درست این آیات هستند؟ باز تکرار می‌کنیم که تفسیر درست در وهله اول یعنی درک مطلبی که

آیه در زمان نگارش بیان می‌کرده است. فقط زمانی می‌توانیم پیام و معنی آیات را برای امروزمان بیابیم که نخست معنای اولیه و اصلی آن را کشف کرده باشیم.

هفت اصل اساسی تفسیر

برای آنکه آیه را درست درک کنیم، باید چند نکته را به دقت رعایت کنیم:

۱- فرهنگ و طرز فکر خود را بر آیه نپوشانیم. مثلاً صلیب امروزه برای ما مسیحیان معنای مثبتی دارد، اما برای کسی که در قرن اول در فرهنگ رومی زندگی می‌کرد، صلیب وحشتناک‌ترین کلمه‌ای بود که می‌شد در مورد یک انسان به کار برد، چه برسد برای مرد نیکی چون عیسی. یا مثلاً ما نباید امروزه مطالب باب اول پیدایش را با عینک علم قرن بیستم بخوانیم. هدف این باب بیان این حقیقت است که اولاً خالق همه چیز خداست و ثانیاً خدا همه چیز را با نظم و ترتیب و هدف خاصی آفریده است. در ضمن، باید مراقب باشیم که سلیقه و استنباط خود را بر آیه تحمیل نکنیم.

۲- باید از طریق مطالعه و تحقیق، کشف کنیم آیات مورد نظر در چه دوره تاریخی، در چه شرایط سیاسی، در کجا و برای چه کسانی نوشته شده است. این کمک می‌کند که فضای آیه را بهتر درک کنیم.

۳- کتاب مورد نظر را چند بار از اول تا به آخر بخوانیم تا موضوع کلی آن را کشف کنیم. سپس باید مطالب مختلفی را که در آن آمده، تشخیص دهیم و بعد ارتباط این مطالب را با یکدیگر کشف کنیم. یعنی باید پی ببریم که چرا نویسنده، اول فلان مطلب را بیان کرده و بعد، نکته بعدی را آورده؛ و اینکه ارتباط منطقی این دو مطلب با یکدیگر چیست. مطالعه کل کتاب (مثلاً کتاب صفینا یا رساله افسسیان) بصورت یکجا و در یک نشست، بسیار حیاتی است. مطالعه یک کتاب بصورت آیه به آیه یا باب به باب، گرچه برای دریافت برکت خوب است، اما برای درک عمیق پیام یک کتاب و تفسیر درست آیات بی‌فایده است. برای این منظور، مطالعه کل کتاب در یک نشست بسیار مهم است.

۴- معنی کلمات و عبارات مشکل را از فرهنگ کتاب مقدس یا فرهنگهای عمومی پیدا کنیم.

۵- با تمام اینها، اگر باز آیه یا آیاتی را از آن کتاب نمی‌فهمیم، حتماً باید به ترجمه‌های دیگر مراجعه کنیم. اصولاً بسیار ضروری است که به هنگام مطالعه جدی کتاب مقدس، به یک ترجمه اکتفا نکنیم، بلکه به ترجمه‌های مختلف مراجعه کنیم. امروز در زبان فارسی، سه ترجمه مختلف در دست داریم. اول، ترجمه قدیمی است که نوعی ترجمه تحت‌اللفظی از عبری و یونانی است. دوم، ترجمه تفسیری است که نوعی ترجمه آزاد است و گاه معنای یک آیه بسط داده شده است. سوم، ترجمه جدید عهد جدید است که به

"مژده برای عصر جدید" یا "انجیل شریف" معروف است. مطالعه این ترجمه‌ها به درک مفهوم آیات کمک چشمگیری می‌کند.

۶- اما گاه با طی تمام این مراحل، درک معنی یک آیه میسر نمی‌گردد. در این قبیل موارد بجاست که به کتب تفسیر مراجعه کنیم. اما فراموش نکنید که هیچگاه نباید کتب تفسیر را پیش از طی مراحل پیشین انجام داد.

شش مرحله فوق با این هدف انجام می‌شود که درک کنیم معنی اصلی و اولیه یک یا چندین آیه چیست. یعنی می‌خواهیم ببینیم مقصود اولیه نویسنده در آن زمان چه بوده و خوانندگان اولیه او چه چیزی درک می‌کرده‌اند. این کار را در اصطلاح فنی "تأویل" می‌خوانیم.

۷- و بالاخره نوبت درک پیام آیات برای امروز ما می‌رسد. باید ببینیم آن آیه (مثلاً «هر جایی که کف پای شما گذارده شود...»)، امروز برای من چه معنایی می‌دهد. این کار را "تعبیر" کتاب مقدس می‌نامیم. مهم‌ترین نکته‌ای که برای این منظور باید یادآور شویم، اینست که یک آیه یا یک متن از کتاب مقدس نمی‌تواند امروز معنایی بدهد که آن زمان نمی‌داده است. در اصطلاح فنی، تعبیر باید با تأویل منطبق باشد.

امیدواریم جمع‌بندی این اصول، ما را در درک درست کتاب مقدس یاری دهند. در شماره‌های بعدی، درباره دیدگاه‌های درست در امر تفسیر سخن خواهیم گفت

کتاب مقدس را درست درک کنیم / ۷

نگاهی به علم تفسیر کتاب مقدس

(قسمت هفتم: پیش‌فرض‌های الهیاتی مهم در امر تفسیر)

در شش شماره گذشته کلمه، به بحث درباره معنی و شیوه تفسیر کتاب مقدس پرداختیم. دیدیم که هر کسی که کتاب مقدس را مطالعه می‌کند، ناخودآگاه دست به تفسیر آیات می‌زند. تفسیری که شخص به این ترتیب انجام می‌دهد، و معنایی که برای آیات قائل می‌شود، الزاماً همان معنایی نیست که نویسنده در زمان نگارش در نظر داشته است. تفسیر کتاب مقدس اساساً یعنی کشف این نکته که این نوشته‌های مقدس، در زمان نگارش چه معنایی می‌داده است و مقصود و منظور نویسنده برای خوانندگان روزگار خودش چه

بوده است؛ یا به عبارت دیگر، باید ببینیم پیام هر کتاب برای خوانندگان روزگار خودش چه بوده است . برای کشف این مسأله، باید چند کار انجام دهیم.

اولاً باید متن هر کتاب از کتاب مقدس را دقیق و کامل و در یک نشست بخوانیم. دوم باید اوضاع و احوال تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی آن روزگار را از طریق تحقیق، بازسازی کنیم. سوم باید کشف کنیم که چه مسائل یا نیازهایی موجب نوشته شدن هر کتاب شده است. چهارم، باید مسیر استدلال مطالب را بیابیم، یعنی اینکه درک کنیم نویسنده چه می گوید و چرا چنین چیزی می گوید. و آخر الامر، باید معنی کلمات و اصطلاحات و جملات دشوار را به کمک فرهنگ لغات یا فرهنگ کتاب مقدس پیدا کنیم. مجموعه این پنج گام را در اصطلاح فنی، "تأویل" می نامیم. بعد از این، باید ببینیم که متن مورد نظر از کتاب مقدس امروز برای ما چه پیامی دارد. این کار را در اصطلاح فنی، "تعبیر" می خوانیم. نکته مهم به هنگام تعبیر متن، این است که نمی توان از یک متن از کتاب مقدس برای امروز خودمان، معنایی استخراج کنیم که در روزگار نگارش این معنایی را نمی داده است.

به عبارت دیگر، تعبیر درست باید بر تأویل درست استوار باشد. این خلاصه ای بود از مطالبی که در شش شماره گذشته بررسی کردیم. به این ترتیب، تفسیر کتاب مقدس یعنی تأویل و تعبیر آن. حال، با در نظر داشتن این اصول، به بررسی دیدگاههایی می پردازیم که به هنگام تفسیر باید حتماً به آنها مجهز گردیم. به عبارت ساده تر، به هنگام تفسیر کتاب مقدس، باید به چند پیش فرض یا دیدگاه الهیاتی مجهز شویم. هر ایماندار پروتستان، باید به این پیش فرض ها یا دیدگاهها ایمان داشته باشد و به هنگام تفسیر، به آنها توجه نماید. در این شماره و شماره های بعدی، به بررسی این دیدگاهها خواهیم پرداخت.

پیش فرض های مهم الهیاتی

۱- ایمان به الهامی بودن کتاب مقدس: هر ایماندار پروتستان باید ایمان داشته باشد که کتاب مقدس را خدا به نویسندگان آن الهام کرده است. تمامی ۶۶ کتاب کتاب مقدس و تمامی کلمات آنها الهامی هستند. این اساس سایر پیش فرض هاست.

۲- واضح بودن کتاب مقدس: کتاب مقدس کتابی است قدیمی و حجیم. بخشهایی در آن هست که در کسان دشوار می باشد. کلیسای کاتولیک معتقد است که مسیح و روح القدس در اثر سکونت در کلیسا، این اقتدار را به کلیسا داده است تا تفسیرکننده منحصر به فرد کتاب مقدس باشد. اما پروتستانها این باور را نمی پذیرند. پروتستانها بر این باورند که متن کتاب مقدس، با وجود قدیمی بودنش، کاملاً واضح و قابل درک است و هر ایماندار قادر است با مطالعه ساده آن، آن را درک کند.

درضمن، روح‌القدس نیز او در درک آن یاری می‌دهد. اما ایماندار پروتستان از نظر دور نمی‌دارد که درک بعضی از قسمت‌های کلام خدا دشوار و گاه غیرممکن است، نه به‌خاطر اینکه این قسمت‌ها حاوی مطالب رمزی هستند، بلکه به‌خاطر اینکه ما فاصله زیادی با فرهنگ و اوضاع و احوال زمان نگارش داریم. اما خوشبختانه، این بخشهای دشوار در مقایسه با بخشهای قابل درک، بسیار ناچیز است و به تعالیم اساسی کتاب مربوط نمی‌شود.

۳- انطباق مکاشفه با انسان: کتاب مقدس حاوی حقایق الهی و آسمانی و ابدی است. اما بدیهی است که انسان با مغز کوچک و مادی خود، مطلقاً قادر به درک این حقایق نیست. این حقایق متعلق به عالم غیرمادی است. اما خدا برای اینکه انسان بتواند در این عالم مادی و با این مغز مادی خود، با این حقایق تا حدی آشنا شود، آنها را با درک انسان «انطباق» داده است. یعنی آنها را به‌گونه‌ای بیان کرده است که انسان قادر باشد درک کند. به این منظور، خدا از زبان انسانها و از مسائل و پدیده‌هایی بهره گرفته که برای ذهن انسان آشناست و انسان می‌تواند آنها را درک کند. مثلاً وقتی در کتاب مقدس به بازو یا درست راست خدا اشاره می‌کند، منظور اشاره به قدرت مطلق خداست، چون نزد انسانها، دست راست نشانه قدرت است.

یا مثلاً «نشستن بر دست راست خد»؟ نشانه عزت و مقام بالای شخص است، زیرا در دربار سلاطین، نشستن بر دست راست سلطان نشانه عزت و احترام فرد بوده است. یا مثلاً رابطه مسیح با خدا، به رابطه پسر و پدر تشبیه شده، چیزی که نزد انسانها، تصویری است از تولید و نه خلقت. یا وقتی می‌خواهد به درد و عذاب هولناک جهنم اشاره کند، از تمثیل آتش استفاده می‌کند، زیرا نزد انسانها، سوختگی در اثر آتش، یکی از وحشتناکترین دردهاست. یا وقتی می‌خواهد جلال غیرقابل توصیف آسمان را شرح دهد، از تصویر آشنای طلا و نقره یا نبودن اشک استفاده می‌کند، یعنی چیزهایی که نزد انسان، نشانه جلال و شادی است.

منظور این نیست که قدرت خدا یا عزت و جلال در پیشگاه خدا یا بهشت و جهنم واقعیت نیستند. هم بهشت و هم جهنم، واقعیتی حقیقی می‌باشند. منظور این است که جلال بهشت، به‌خاطر وجود طلا و جواهرات به معنای مادی و این جهانی آنها نیست. یا عذاب جهنم به‌خاطر وجود آتش به معنای مادی آن نیست. بهشت یا آسمان جایی است پرشکوه، اما چون انسان نمی‌تواند درک کند که این شکوه چگونه خواهد بود، خدا از تمثیل طلا و جواهرات استفاده کرده که نزد انسانها حاکی از جلال و شکوه است؛ یا از تمثیل نبودن اشک استفاده کرده تا نبودن رنج و اندوه را در آسمان تصویر کند؛ یا از تمثیل جامه‌های سفید ایمانداران در آسمان استفاده کرد تا پاکی و تقدس آنجا را به تصویر بکشد. بهشت و آسمان واقعیت دارد، اما جلال و شکوه آن چیزی است غیرمادی که انسان با مغز مادی خود نمی‌تواند درک کند.

طلا و جواهرات چیزهایی مادی هستند و امکان ندارد که چیزهایی که در این جهان گناهکار با ارزش به حساب می‌آیند، در آسمان، جایی که همه چیز روحانی است، ارزش محسوب شود. جهنم نیز واقعی است حتمی؛ اما عذابی که گناهکاران در آن خواهند کشید عذابی است هولناک و غیرمادی؛ آنقدر وحشتناک است که به عذاب ناشی از سوختن در آتش تشبیه شده است.

خلاصه مطلب اینکه خدا از پدیده‌های مادی آشنا استفاده کرده تا حقایق غیرمادی و روحانی را برای بشر بیان کند. توجه به این مطلب در تفسیر و درک کتاب مقدس بسیار حیاتی است. اما متأسفانه حتی بعضی از مفسرین هم به این مسأله توجه ندارند و اینگونه تشبیهات و تمثیلات کتاب مقدس را به صورت تحت‌اللفظی تفسیر می‌کنند.

در شماره بعدی، به بررسی پیش‌فرض‌های دیگر خواهیم پرداخت و در آینده، به امید خدا، اینگونه مسأله‌ها را خصوصاً در مورد کتابی مثل کتاب مکاشفه، بیشتر موشکافی خواهیم کرد.

کتاب مقدس را درست درک کنیم / ۸

نگاهی به علم تفسیر کتاب مقدس

قسمت هشتم: پیش‌فرض‌های الهیاتی مهم در امر تفسیر (ادامه)

در شماره گذشته، دیدیم که برای تفسیر و درک کتاب مقدس، باید به چند پیش‌فرض اعتقاد داشته باشیم. در آن شماره، سه پیش‌فرض را از نظر گذراندیم که عبارت بودند از ایمان به الهامی بودن کتاب مقدس، واضح بودن کتاب مقدس و انطباق مکاشفه الهی با انسان. در این شماره، به یک پیش‌فرض بسیار مهم می‌پردازیم که عدم توجه به آن مشکلات بسیاری بوجود می‌آورد.

مکاشفه تدریجی

مکاشفه تدریجی یکی از مهم‌ترین اصول درک و تفسیر کتاب مقدس است. منظور از مکاشفه تدریجی این است که خداوند کلام و اراده خود را به تدریج در طول قرن‌ها بر انبیای مختلف مکشوف ساخت. در عهدعتیق تمامی کلام و اراده خدا مکشوف نشده. مکاشفه الهی در عهدجدید است که به اوج می‌رسد. هم عهدعتیق و هم عهدجدید هر دو به یک اندازه الهام خدا و کلام خدا هستند؛ اما یکی بدون دیگری کامل نیست. با اینحال، قلب الهیات و اخلاقیات مسیحی، عهدجدید است.

نقش و وظیفه عهدعتیق، آماده کردن راه برای آمدن "کلمه خدا" عیسی مسیح بود. مسیح خود مکاشفه کامل الهی است. بنابراین، عهدعتیق معنی کامل خود را در پرتو عهدجدید می‌یابد. وعده‌های عهدعتیق تحقق خود را در عهدجدید می‌یابند.

بخش مهمی از عهدعتیق، یعنی بخش شریعت، حقایق روحانی را به صورت "سایه" و "نمونه" نشان می‌دهد، نه جوهر و واقعیت آنها را. مثلاً نظام قربانی‌ها نمونه‌ای بود از قربانی کامل مسیح. اما در عهدجدید اصل و جوهر واقعیت ظاهر شده. مسیح دیگر نمونه‌ای از قربانی و کفاره گناه نیست، بلکه خود قربانی است.

در عهدعتیق تمام جوانب اصول اعتقادی و الهیاتی به طور کامل مکشوف نشده. مسائلی نظیر ذات خدا و تثلیث، شخصیت پسر خدا، شخصیت روح القدس، مسأله مهم کفاره، قیام مردگان، زندگی بعد از مرگ، فرشتگان، و وجود شیطان به روشنی تعلیم داده نشده است. این قبیل مسائل الهیاتی در عهدجدید به طور کامل تر و روشن تر مکشوف شده است. به همین دلیل بود که قبلاً اشاره کردیم که قلب الهیات و اخلاقیات مسیحی، عهدجدید است.

نقشه خدا برای نجات و ابدیت بشر، در عهدعتیق به صورت نطفه و به شکل ابتدایی آشکار شده؛ اما در عهدجدید به صورت واضح تر می‌بینیم که خدا آینده‌ای پر جلال برای بشر مهیا کرده که «چشمی ندید و گوش نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد» (اول قرن ۲: ۹).

آن اصول ایده آل اخلاقی که خدا در نظر داشت به بشر عطا کند، در عهدعتیق به صورت واضح و آشکار و منظم ارائه نشده است. اصولی مانند محبت به هم‌نوع به اندازه محبت به خویشین، گذشت، فروتنی، پاکی اخلاقی، گرچه در عهدعتیق به صورت پراکنده به چشم می‌خورد، در عهدجدید به صورت منظم تر و آشکارتر جلوه گر شده است. محبت اصل حاکم در عهدجدید می‌باشد.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که بر اساس اصل مکاشفه تدریجی، خدا اراده خودش را بتدریج و طی مراحل مختلف بر بشر آشکار کرد. خدا اراده‌اش را بر بشر به تدریج، بر حسب توانایی ذهنی و فرهنگی او آشکار فرمود. یعنی او را از یک کلاس به کلاس بالاتر هدایت کرد. اراده خدا این نبود که بشر در کلاس اول بماند. خدا می‌خواست بشر از لحاظ الهیاتی و اخلاق الهی به مدارج بالاتر ارتقا یابد. شریعت موسی گرچه بسیار عالی و الهی بود، اما فقط یک مرحله از مراحل مکاشفه الهی بود. خواست خدا این بود که این مکاشفه را در مسیح به کمال برساند. به عبارت بهتر، عهدعتیق غنچه‌ای بود که می‌بایست به در مسیح به گل بنشیند.

بنابراین، اگر می‌بینیم که در دوره عهدعتیق خدا مثلاً تعدد زوجات را منع نکرده، این به آن معنا نیست که ما نیز امروز که مکاشفه مسیح در عهدجدید را داریم، می‌توانیم به همان شکل عمل کنیم. در آن مرحله خاص از مکاشفه، تعدد زوجات را خدا تحمل می‌کرد. اما امروز دیگر چنین نیست. بسیاری از این قبیل رفتارها در دوره عهدعتیق را می‌توان به این شکل در پرتو اصل مکاشفه تدریجی مورد بررسی قرار داد. بسیاری از مسائل و موضوعات عهدعتیق، در عهدجدید به‌گونه‌ای نوین یا شاید بهتر باشد بگوییم با دیدی عمیق‌تر مورد تعبیر و تجدیدنظر واقع شده است. لذا در مواردی که مطالب عهدعتیق تولید سؤال می‌کند، آن مطلب را باید در پرتو تعالیم عهدجدید مورد مطالعه قرار داد.

در عهدجدید می‌بینیم که به "عمق" و ریشه و انگیزه‌های رفتار آدمی توجه شده است و اصول اخلاقی آن بر اساس این نوع نگرش تعیین شده است. به همین علت است که در عهدجدید دیگر شاهد مراسم و تشریفات ظاهری عهدعتیق نیستیم؛ خدا عمق مسائل و احکام را به انسان به‌عنوان موجودی بالغ مکشوف ساخته است.

کتاب مقدس را باید با توجه به خودش تفسیر کرد

در کتاب مقدس بخشهایی هست که امروزه برای ما مبهم است، در حالیکه برای نویسنده یا خوانندگان روزگار خودش چنین نبوده است. یا ممکن است تعالیمی وجود داشته باشد که ما ندانیم چگونه باید معنی کامل و روشن آن را درک کنیم. چنین بخشهایی را باید با توجه به بخشهای روشن و واضح کتاب مقدس درک و تفسیر کرد. اگر با کمک بخش‌های روشن کتاب مقدس هم نتوان به معنی این بخشهای مبهم دست یافت، در آن صورت بهتر است با شجاعت بگوییم "نمی‌دانیم!"

واقعیت مهم این است که هر آنچه که برای نجات و زندگی مسیحی ضروری است، در کتاب مقدس به روشنی تعلیم داده شده است. حقایق اساسی کتاب مقدس در آیات "اتفاقی" یا بخشهای مبهم نیامده است.

به‌عنوان مثال، پولس در اول قرن‌تین ۲۹:۱۵ اشاره‌ای گذرا و مبهم به "تعمید مردگان" می‌نماید. در هیچ جای دیگر در عهدجدید به موضوع تعمید گرفتن به نیابت از طرف مردگان اشاره نشده. در نتیجه، نمی‌توان صرفاً بر اساس یک آیه، این تعلیم را شکل داد که می‌توانیم بجای مردگان تعمید بگیریم و این تعمید به حساب آنها گذارده شود. مثال دیگر، می‌تواند احضار ارواح توسط زن جادوگر برای سؤال پادشاه باشد. هیچگاه نمی‌توانیم به استناد این بخش، نتیجه بگیریم که ما مسیحیان مجاز به احضار ارواح هستیم.

به طور خلاصه، برای شکل بخشیدن به یک تعلیم، لازم است که موضوع مورد در نظر در قسمت‌های مختلف کتاب مقدس بصورت مبسوط مورد بحث قرار گرفته باشد. این قسمت‌ها باید دقیقاً مورد بررسی و تأویل قرار بگیرند و از کل آنها نتیجه‌ای معقول اخذ شود.

در شماره بعدی، به سایر پیش فرض‌های الهیاتی خواهیم پرداخت

کتاب مقدس را درست درک کنیم / ۹

نگاهی به علم تفسیر کتاب مقدس

مرور کلی

و بالاخره به آخرین قسمت سلسله مقالات علم تفسیر کتاب مقدس رسیدیم. در طول این مقالات، کوشیدیم گوشه‌هایی از مبحث علم تفسیر را به زبانی ساده بازگو کنیم. گفتیم که هر کسی که دست به خواندن کتاب مقدس می‌زند، ناخودآگاه آن را پیش خود تفسیر هم می‌کند؛ به همین جهت، برای هر خواننده کتاب مقدس واجب است که اصول تفسیر درست را در حد امکانات خود بیاموزد. خواننده باید توجه داشته باشد که وقتی کتاب مقدس را مطالعه می‌کند، فرهنگ و طرز فکر خود را در درک آن دخالت می‌دهد.

اما فرهنگ و طرز فکر ما تفاوت زیادی با فرهنگ زمان نگارش کتاب‌های کتاب مقدس دارد. پس برای ما بسیار ضروری است که پیشینه‌های تاریخی، فرهنگی، و اجتماعی دوران کتاب مقدس را بشناسیم و به کمک اینها، بکوشیم بهتر درک کنیم که نویسندگان کتاب مقدس در آن زمان چه می‌خواستند بگویند و خوانندگان آن روزگار، از نوشته‌های آنها چه درک می‌کرده‌اند. کوشش برای درک معنای روشن و اولیه کتاب مقدس، "تأویل" نامیده می‌شود.

برای انجام تأویل، باید ابتدا باب و بعد کتابی را که آیه یا آیات مورد نظر در آن قرار دارد، به دقت خواند تا مقصود اصلی نویسنده تا حد امکان درک شود. در این مرحله، بسیار مهم است که بدانیم نویسنده استدلال و مطلب خود را چگونه ارائه می‌دهد. مطالب هر کتاب کتاب مقدس معمولاً یک خط استدلال مشخص را دنبال می‌کند.

برای درک پیام و مقصود نویسنده، باید این خط استدلال را پیدا کرد. سپس باید تحقیق کرد که شرایط تاریخی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زمان نگارش کتاب مورد نظر چگونه بوده است تا به این ترتیب،

درک ما از مقصود نویسنده دقیق‌تر گردد. بعد از آن، باید معنی لغات دشوار و اصطلاحات نامأنوس را پیدا کرد. با انجام این کار، درک درست‌تری از معنی اولیه و روشن متن می‌توان به‌دست آورد.

اما به‌هنگام برداشتن این گامها، باید دائماً چند پیش‌فرض را مدنظر داشته باشیم. در دو شماره گذشته، به توضیح این پیش‌فرض‌ها پرداختیم. گفتیم که یک مسیحی نخست باید ایمان داشته باشد که کتاب مقدس از الهام خداست. سپس باید معتقد باشد که کتاب مقدس بطور کلی کتابی است واضح و انسان تولدتازه‌یافته می‌تواند آن را درک کند.

سوم اینکه باید دانست که خدا کلام خود را با درک انسان انطباق داده، یعنی اینکه کلام خود را طوری به بشر داده که برایش قابل درک باشد؛ از اینرو برخی حقایق روحانی در قالب اصطلاحات انسانی بیان شده، طوری که برای او قابل درک باشد.

چهارم، مطابق اصل "مکاشفه تدریجی"، می‌دانیم که اوج مکاشفه خدا در فرزندش عیسی مسیح و در نتیجه در عهدجدید یافت می‌شود. طرح نجات ابدی انسان، شخصیت خدا و تثلیث و اصول اخلاقی زندگی مسیحی در عهدجدید به‌صورت روشن‌تری آشکار شده است. و پنجم باید دانست که کتاب مقدس را باید به کمک خودش تفسیر کرد؛ یعنی اینکه هر جا که نکته‌ای مبهم به‌نظر می‌آید، باید آن را در پرتو قسمت‌های واضح و روشن تفسیر کرد.

و اینک، در آخرین بخش این سلسله از مقالات، به سه پیش‌فرض دیگر هم اشاره‌ای گذرا خواهیم کرد.

توافق میان آموزه‌ها

توافق میان آموزه‌های کتاب مقدس به این معنی است که به‌هنگام تفسیر آیه یا آیاتی از کتاب مقدس، باید به تعلیمی که در آن زمینه بخصوص در کتاب مقدس آمده توجه داشت؛ عبارت دیگر، معنایی که از یک آیه اخذ می‌کنیم، نباید با کل تعلیم کتاب مقدس در آن زمینه مغایرت داشته باشد. به‌عنوان مثال، اگر آیه‌ای را در خصوص شخصیت مسیح بررسی می‌کنیم، معنای این آیه باید سازگار باشد با تعلیمی که در کل کتاب مقدس در این مورد آمده است. نمی‌توان گفت که در یک آیه بخصوص، نکته‌ای در خصوص الوهیت یا بشریت مسیح گفته شده که مغایر با سایر آیات کتاب مقدس در این زمینه می‌باشد.

یگانگی معنای کتاب مقدس

بعضی تصور می‌کنند که کتاب مقدس مانند پیانو یا ویولن است و هنرمند می‌تواند هر قطعه‌ای را که می‌خواهد، بر روی آن اجرا کند. این عده بر این باورند که از یک آیه خاص می‌توان معانی مختلفی استخراج کرد. چنین پنداری بطور خاص در میان کسانی وجود دارد که می‌کوشند برای تمامی مطالب و رویدادهای کتاب مقدس، معنایی تمثیلی قائل شوند، معنایی که فراسوی مفهوم روشن و ساده آنهاست. به‌عنوان مثال، ممکن است کسی بخواهد ماجرای استر و مردخای را بصورت تمثیلی تفسیر کند و بگوید استر مظهر کلیساست و الی آخر. اما ممکن است کس دیگری همین ماجرا را با تمثیل دیگری تفسیر کند. باید دانست که معنی و تفسیر اولیه این ماجرا همانی است که در کتاب آمده، یعنی یک رویداد تاریخی است و برای عبرت ما و تشویق ما به استواری در خدمت نوشته شده است. درست نیست که با تمثیلی کردن این ماجرا، معانی گوناگون از آن استخراج کرد.

عده‌ای دیگر از مسیحیان چنین عقیده دارند که هر روز که کتاب مقدس را می‌خوانند، خدا از آیات آن برای هدایت آنها در مسائل روزمره‌شان استفاده می‌کند. مثلاً ممکن است ایمان‌داری قصد سفر داشته باشد اما نداند آیا این سفر مطابق اراده خدا هست یا نه. او در حین مطالعه کتاب مقدس، در اعمال باب ۱۳ می‌خواند که کلیسای انطاکیه، پولس و برنابا را به سفر بشارتی فرستاد. با خواندن این آیه، این ایمان‌دار احساس می‌کند که اراده خدا اینست که او به این سفر برود. اما یک ایمان‌دار دیگر ممکن است از همین آیات، برداشت و احساس دیگری بکند. به این ترتیب، برای کتاب مقدس معانی مختلفی قائل شده‌ایم. باید دانست که چنین روشی درست نیست.

کاربرد و تفسیر

هدف کتاب مقدس، تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت ایمان‌داران می‌باشد (دوم تیموتاؤس ۳:۱۶). به همین جهت، می‌توان با جرأت گفت که هدف غایی تفسیر، کاربرد است؛ یا هدف تعلیم، اطاعت است. هدف کتاب مقدس، گذاشتن تأثیری نیرومند بر زندگی خوانندگان می‌باشد.

گرچه برای هر قسمت از کتاب مقدس فقط یک معنی وجود دارد، معنایی که با مطالعه و بررسی دقیق متن می‌توان درک کرد، اما همین قسمت ممکن است پاسخگوی مسائل متعددی باشد. نتیجه عملی یا کاربردی که یک واعظ از این متن می‌گیرد، بستگی به اهداف موعظه دارد. اما هنگامی که واعظ می‌خواهد از یک متن، درسی عملی بگیرد، هیچگاه نباید معنای اولیه و اصلی متن را از نظر دور بدارد. بعبارت دیگر، درسهای عملی که از یک متن گرفته می‌شود، نباید با معنای اولیه و روشن آن متن در تضاد باشد.

پایان